

و از این قبیل شعرها در میان آثار مرحوم سلمان هراتی، محمدحسین جعفریان و شمار زیادی از شاعران ایران دیده می‌شود که خود می‌تواند کتابی مستقل شود.

در حوزه فعالیت‌های ادبی

در حوزه خلق آثار، به طور طبیعی آثاری که شاعران افغانستان برای ایران و مسائل آن سروده‌اند، بیشتر است، چون جمع وسیعی از مردم افغانستان در ایران مهاجر بوده‌اند و شاعران این کشور ارتباط و تماس بیشتری با این مسائل داشته‌اند. برای بسیاری از این مردم، ایران وطن دوم بوده و مسائل آن، اهمیتی قابل توجه داشته است.

اما در یک حوزه دیگر، اهالی ادب ایران جهدی در خور توجه نشان داده‌اند و آن فعالیت‌های ادبی و رسانه‌ای از قبیل انتشار کتاب، برگزاری محافل و مجالس و کارهای مطبوعاتی بوده است.

یکی از نخستین کتاب‌هایی که توسط یک ایرانی در زمینه ادبیات پایداری افغانستان منتشر می‌شود، «شانه‌های زخمی پامیر» است که آن را محمدحسین جعفریان گردآورده و در سال ۱۳۷۲ در حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی به چاپ رسانده است. این کتاب مجموعه‌ای است از شعر، داستان، گفتگو، خاطره و عکس در زمینه افغانستان. در آنجا هم اهل ادب و قلم افغانستان حضور دارند و هم ایرانیانی که در جنگ و جهاد این کشور حضور داشته و فداکاری کرده‌اند، نظیر رضا برجی خبرنگار ایرانی. و در همین مسیر است، کتاب «کوچه‌های سبز، برچه‌های سرخ» که سفرنامه رضا برجی به افغانستان است و این هم روایت‌هایی ناب از صحنه‌های جنگ افغانستان در خود دارد، با نثری شیرین و جذاب. این کتاب هم در حوزه هنری منتشر شده است.

کتاب دیگری که در همان سال‌ها و در حوزه ادبیات کودک و نوجوان تألیف می‌شود، یک مجموعه از سلسله «سوره بچه‌های مسجد» است که به کوشش جواد جزینی گردآوری می‌شود و در اوایل دهه هفتاد به چاپ می‌رسد.

این‌ها پیشگامان فعالیت‌های ادبی در زمینه جهاد و مقاومت افغانستان در ایران هستند و از آن پس هم پدیدآمدن آثار ادبی برای افغانستان رونق می‌گیرد، هم برگزاری مجالس و محافل ادبی و هم کارهای مطبوعاتی. برگزاری مجامع چهارگانه شعر انقلاب

اسلامی افغانستان توسط دفتر نمایندگی مقام معظم رهبری در امور افغانستان در سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۳، جنگ ادبی «در جرگه عشاق» از سوی حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی در سال ۱۳۷۳، شب شعر «با حنجره‌های شرقی» در دانشگاه بین‌المللی قزوین در سال ۱۳۷۳ و برنامه‌های بسیار دیگری که از آن زمان تا کنون برگزار شده و حالتی رو به تزاید داشته است.

از جانب افغانستانی ماجرا، یکی از کارهای مهم در این زمینه، زنده ساختن یاد و خاطره شهدای افغانستانی جنگ تحمیلی بوده است که چند سالی است به همت کسانی همچون سرور رجایی شاعر و روزنامه‌نگار مهاجر افغانستان پی گرفته شده و به صورت انتشار گزارش‌ها، تدوین خاطرات رزمندگان مهاجر، ساختن فیلم‌های مستند و برگزاری محافلی در این زمینه نمود یافته است.

«مبارزان بی‌مرز»، مجموعه خاطراتی است از رزمندگان افغانستانی جنگ تحمیلی که بعضی از آن‌ها به درجه جانبازی رسیده‌اند این کتاب به کوشش سرور رجایی تدوین شده و به زودی از چاپ بیرون خواهد آمد. هم‌چنین او دو فیلم مستند، یکی درباره یک شهید افغانستانی دفاع مقدس و یک شهید ایرانی جهاد افغانستان ساخته است.

با نقل یک چهارپاره از این شاعر مهاجر افغانستان که برای یکی از جانبازان افغانستانی جنگ تحمیلی سروده شده است، این یادداشت اجمالی را پایان می‌بخشیم.

سربداران غریب

از محمد سرور رجایی، برای امان ... آمینی جانباز قطع نخاعی افغانستانی دفاع مقدس

در پناه قله‌های بی‌نشان

در کنار صخره‌های تیزچنگ

سوز ناله لاله‌ها را می‌گرفت

در حریم مهربانی تنگ تنگ

از ازل جانان هم نه، جان هم

راویان قصه‌های ناتمام

قصه‌های سربداران غریب

قصه‌های سرفرازان امام

همدم قناسه‌ها در روز و شب

مثل کردستان برفی روسپید

از لهیب خشمشان، گاه نبرد

جوهر سرخ منور می‌جهید
آفتابی سمت جنگل‌های دور
سرخوشانه مثل آهو می‌دوید
از نفس‌های بلند بادها
هووهویی با عطر لیمو می‌رسید
سوره فتح و قلم ایمانشان
دفتر و قانونشان آلاله بود
متصل با چشمه فیض خدا

سینه‌هاشان رود و دریا می‌سرود
ناگهان در حلقه آلاله‌ها
آتشی از آسمان آمد فرود
انفجار و انفجار و انفجار
انفجار از آتش نمرود بود
انفجار و انفجار و انفجار
اهتراز سبزه‌ها را سر برید
هر طرف افتاده برگ خونچکان

هر طرف آیات قرآن مجید
«ناوچه پیم» روز محشر گشته است
سنگر «لولان» ولیکن بی‌خبر
بی‌خبر از رفتن «ضابط شجاع»
بی‌خبر از ناله کوه و کمر
ماه می‌گردد هرآینه سیاه
ماه می‌گردد هرآینه سپید

می‌چکد خون از غروب آسمان
از پر پرواز «اقبال» شهید
اینک اما می‌تپد بر بسترش
مثل ماهی، روی ماهی تابه‌ای
از ازل با زال دارد نسبتی

منشعب از چشم او رودابه‌ای
می‌نویسد من، «امان ... درد»

می‌نهم گل در گریبان خودم
روی ویلچر، روی چرخ آهنی
می‌دهم هل جسم بی‌جان خودم
می‌نویسد از اُزُگان آدمم
تا نماز عاشقی برپا کنم

هیچ فرقی در نگاه من نداشت
در کجا این جان و سر اهدا کنم

۱. «ناوچه پیم» و «لولان» دو منطقه جنگی در داخل خاک عراق است. ضابط شجاع رزمنده ایرانی است که در آن ماجرا با اقبال حیدری به شهادت می‌رسد.